

تخریج حدیث و قواعد آن

محمدرضا جدیدی نژاد*

چکیده

تخریج حدیث دانشی مهم و رایج بین حدیث پژوهان است. بین محدثان شیعه و سنی تفاوت چندانی در اصول و قواعد این دانش وجود ندارد؛ اما متأسفانه برخی از معاصران به قواعد این دانش بی توجه بوده و به هنگام تحقیق کتاب های حدیثی، شیوه ای نادرست و غیرفنی را در مورد آن اعمال داشته اند.

نوشتار حاضر سعی می کند با الگو قرار دادن شیوه شیخ حرّعاملی رحمته الله علیه در *وسائل الشیعه* و مقایسه آن با برخی از کارهای معاصران (مانند تحقیق اخیر *الکافی*)، اصول و قواعد صحیح این دانش را یادآور شود. **کلیدواژه ها:** تخریج حدیث، شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعه، الکافی، بصائر الدرجات.

* پژوهشگر حوزه علمیه قم و مدرس مرکز آموزش تخصصی علوم حدیث.

تعریف «تخریج حدیث»

نگارنده در میان شیعه به تعریفی برای «تخریج حدیث» دست نیافته است. از اهل سنت نیز قدمای ایشان اگر چه این لفظ را بسیار به کار برده‌اند، اما تعریفی برای آن ارائه نکرده‌اند. این لفظ در ابتدا بین ایشان در معنایی مترادف با «اخراج حدیث» استعمال می‌شده است. اخراج حدیث، یعنی ابراز و روایت حدیث با ذکر رجالی که حدیث از طریق آن‌ها به دست ناقل رسیده است،

پس، وقتی می‌گویند: «هذا حدیث أخرجه البخاری أو خرجه البخاری»، یعنی: این حدیثی است که بخاری با سندی مستقل آن را روایت کرده است.^۱

سخاوی، از متأخران اهل سنت، اصطلاح «تخریج» را به معنای بیرون آوردن احادیث از انواع کتاب‌های حدیثی و روایت آن‌ها با سند از کتاب‌های مزبور دانسته است.^۲

دکتر محمود طحان - از علمای معاصر اهل سنت - معتقد است که در قرون اخیر «تخریج» به معنای راهنمایی به سوی مواضع حدیث در مصادری است که آن را با سندی مستقل نقل کرده‌اند؛ یعنی حدیث را از کتاب‌های نگاشته شده پیش از خود نقل نکرده‌اند (هو الدلالة علی موضع الحدیث فی مصادره الأصلية التي أخرجته بسنده ثم بیان مرتبه عند الحاجة).^۳ راهنمایی مورد اشاره بعد از نقل یک مرتبه حدیث می‌تواند به دو صورت باشد:

۱. گزارشی از مواضع اختلاف سند در سایر مصادر؛ چنان‌که اغلب نیز این‌گونه است و در زمان معاصر، پاورقی کتاب‌های حدیثی بعد از ضبط نسخه بدل، بیشتر به همین امر اختصاص می‌یابد.^۴

۲. نقل مجدد تمام حدیث از سایر مصادر که اغلب با اختلاف لفظ در متن حدیث توجیه پذیر است و گرنه به صرف اختلاف در سند، نقل مجدد حدیث امری بیهوده به نظر می‌رسد.

۱. نک. أصول التخریج و دراسة الاسانید، ص ۹.

۲. به نقل از کتاب پیشین.

۳. اصول التخریج و دراسة الاسانید، ص ۱۰.

۴. البته به زودی به هنگام ذکر نمونه‌هایی از تخریج حدیث، خوانندگان محترم خواهند دید که بعضی از معاصران، گزارش مزبور را به صورت نادرست ارائه کرده‌اند.

تعریف دکتر طحّان، تعریف درستی به نظر می‌رسد و بین شیعه و سنی در تخریج حدیث به معنای مذکور، تفاوت چندانی وجود ندارد.

برای تفهیم بهتر معنای تخریج حدیث، ابتدا نمونه‌هایی از تخریج حدیث توسط شیخ حرّعاملی را از کتاب *وسائل الشیعه* نقل و با تخریج حدیث در تحقیق *اخیر الکافی* مقایسه می‌کنیم. سپس نمونه‌ای از تخریج حدیث را از کتاب *بصائر الدرجات* با تحقیق «السید محمد السید حسین المعلم» نقل و با تخریج حدیث در تحقیق *اخیر الکافی* مقایسه می‌نماییم. در پایان نیز صورت اصلاح شده آن را به رشته تحریر درخواهیم آورد. پیش از ذکر نمونه‌ها، توجه خوانندگان محترم را به این نکته جلب می‌نمایم که ارجاع دادن به کتاب‌های واسطه (کتاب‌هایی که احادیث را از طریق مصادر اولیه نقل می‌کند و خود سند مستقلی برای نقل آن‌ها ندارند)، اگرچه خارج از محدوده تخریج حدیث است و در ابتدای امر بیهوده به نظر می‌رسد،^۱ لیکن در صورتی که مؤلف کتاب واسطه از قداما باشد و یا از متأخرینی که صاحب نسخه‌هایی معتبر از مصادر بوده‌اند، در این صورت به دلایل متعددی بهتر است به کتاب واسطه نیز ارجاع داده شود؛ از جمله آن دلایل این‌که، در صورت اخیر کتاب واسطه نسخه‌ای مناسب از مصادر محسوب خواهد شد. به همین دلیل، در تحقیق *اخیر الکافی* - چنان‌که به هنگام ذکر نمونه‌ها خواهید دید - این مطلب رعایت شده است و خواهید دید که شیخ حرّعاملی نیز هرگاه حدیثی را که از کتاب *الکافی* نقل می‌کند، در صورتی که در *التهدیبین* نیز به نقل از *الکافی* آمده باشد، در ذیل حدیث می‌گوید: «ورواه الشیخ یاسناده عن محمد بن یعقوب».

نمونه‌هایی از تخریج حدیث در *وسائل الشیعه*

در ذیل به نمونه‌هایی از تخریج حدیث توسط شیخ حرّعاملی که در ذیل هر حدیث ذکر کرده است و نیز مقایسه آن‌ها با تخریج حدیث در تحقیق *اخیر الکافی* توجه بفرمایید:

نمونه اول: محمد بن یعقوب، عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن أبيه،

۱. زیرا تصوّر می‌شود که با وجود ارجاع حدیث به مصادری، مانند *بصائر الدرجات* و *الکافی* دیگر چه نیاز هست که بگوییم آن حدیث در *وسائل الشیعه* نیز به نقل از *الکافی* آمده است.

عن خلف حمّاد، عن اسماعيل الجوهرى، عن أبى بصير، عن أبى جعفر عليه السلام قال: «لأنّ أحجّ حجة أحبّ إليّ من أن أعتق رقبة و رقبة» حتى انتهى إلى عشر «و مثلها و مثلها» حتى انتهى إلى سبعين «و لأنّ أعول أهل بيت من المسلمين أشبع جوعتهم و أكسو عورتهم و أكفّ وجوههم عن الناس أحبّ إليّ من أن أحجّ حجة و حجة» حتى انتهى إلى عشر و عشر «و مثلها و مثلها» حتى انتهى إلى سبعين. محمد بن على بن الحسين فى ثواب الأعمال عن محمد بن موسى بن المتوكل، عن السعدآبادى، عن أحمد بن أبى عبدالله مثله.^۱

به عبارتی که شیخ حرّعاملی در تخریج حدیث مذکور نگاشته اند، توجه نمایید. چنان که ملاحظه می شود، وی سند شیخ صدوق را در کتاب *ثواب الأعمال* از ابتدای موضوع مشترک با سند کلینی ذکر، فرموده است.

پیش از آن که به تحسین عبارت شیخ حرّعاملی پردازیم لازم است، این نکته را یادآور شویم که على بن الحسين السعدآبادى جزو عدّه کلینی در نقل حدیث از احمد بن ابى عبدالله است.^۲ اکنون با توجه به این نکته می گوئیم که اثر و فایده روشن عبارت شیخ حرّعاملی در تخریج حدیث مذکور این است که خواننده، به عدم تفرد کلینی در نقل این حدیث از على بن حسين سعدآبادى پی می برد؛ یعنی خواهد دانست که علاوه بر کلینی، محمد بن موسى بن المتوكل نیز این حدیث را از على بن الحسين السعدآبادى نقل کرده است. اکنون، به تخریج همین حدیث در تحقیق *اخیر الکافی* که در پاورقی نگاشته شده است، توجه بفرمایید:

الکافی، کتاب الإیمان و الکفر، باب قضاء حاجة المؤمن، ح ۲۱۵۴، بنفس السند، عن خلف بن حمّاد، عن بعض أصحابه، عن أبى جعفر عليه السلام، مع اختلاف یسیر؛ ثواب الأعمال، ص ۱۷۰، ح ۱۳، بسنده عن أحمد بن ابى عبدالله، عن أبیه، عن خلف بن حمّاد؛ و فى الکافی، کتاب الحجّ، باب فضل الحجّ و العمرة و ثوابهما، ضمن ح ۶۸۹۲ و صدر ح ۶۸۹۳؛ و التهذیب، ج ۵، ص ۲۲، ضمن ح ۶۶، بسند آخر عن أبى عبدالله عليه السلام، إلى قوله: «رقبة و رقبة حتى انتهى إلى عشر» مع اختلاف یسیر؛ الوافی، ج ۱۰، ص ۳۸۸، ح ۹۷۳۸؛ الوسائل، ج ۹، ص ۳۷۳، ح ۱۲۲۷۳؛ فییه ج ۱۱، ص ۱۲۰، ح ۱۴۴۰۳، إلى قوله: حتى انتهى إلى سبعين.^۳

۱. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۵۹-۲۶۰، ح ۱۲۲۷۶.

۲. نک: *الکافی*، ج ۱، ص ۶۳، مقدّمه ی دکتر ناصر العمیدى.

۳. *الکافی*، ج ۷، ص ۲۱۰، پاورقی، ش ۳.

چنان‌که، ملاحظه می‌شود، در عبارت مذکور ابتدا به موضع تکرار این حدیث با اختلافی در سند اشاره شده است؛ سپس در عبارتی که برای تخریح حدیث نگاشته‌اند، ابتدای سند شیخ صدوق در کتاب *ثواب الاعمال* را تا موضع مشترک با سند کلینی به جهت اختصار حذف و به جای آن از عبارت «بسند» استفاده نموده‌اند. واضح است که با عبارت مذکور، فایده از پیش‌گفته تحصیل نمی‌شود و خواننده نیز از مراجعه به کتاب *ثواب الاعمال* بی‌نیاز نخواهد شد. در واقع، عبارت نگاشته شده فرق چندانی با مجرد ذکر آدرس کتاب *ثواب الاعمال* ندارد.

بعد از این در ادامه تخریح، به دو حدیث دیگر به صرف اشتراک در سطر اول از حدیث مورد بحث، ارجاع داده شده است؛ دو حدیث مزبور از امامی دیگر، یعنی امام صادق علیه السلام و با سندهایی کاملاً متفاوت نقل شده‌اند و سطر اول از حدیث نیز هیچ ارتباطی با موضوع ثواب صدقه و برتری آن نسبت به حج که موضوع اصلی حدیث است، ندارد؛ از این رو، چنین ارجاعی به هیچ وجه نمی‌تواند در محدوده تخریح حدیث، ولو به جهت معنا (= شواهد) قرار بگیرد و نگارنده نتوانست برای آن فایده‌ای تصور نماید.

در انتها نیز به دو واسطه متأخر، یعنی *الوافی والوسائل* ارجاع داده شده که به غیر از در دست‌رس بودن این دو کتاب و کثرت مراجعه به آن‌ها (به خصوص *الوسائل*) می‌توان آن‌ها را نسخه‌ای معتبر از منابع مورد استفاده‌شان دانست.

نمونه دوم: محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد بن یحیی، عن جعفر بن إبراهيم بن محمد الهمدانی و كان معنا حاجاً قال: كتبت إلى أبي الحسن عليه السلام علي يد أبي: جعلت فداك إن أصحابنا اختلفوا في الصاع بعضهم يقول: ... ورواه الصدوق بإسناده عن محمد بن أحمد بن یحیی، ورواه في معاني الأخبار وفي عيون الأخبار عن أبيه و محمد بن الحسن، عن محمد بن یحیی و أحمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد بن یحیی.^۱

چنان‌که ملاحظه می‌شود شیخ حرّعاملی در تخریح حدیث مذکور، ابتدا به نقل آن به شکل تعلیق در کتاب *الفقیه* اشاره کرده‌اند. سپس در ادامه، سند شیخ صدوق را در دو کتاب *معانی الأخبار* و *عیون الأخبار* از ابتدا تا موضع مشترک با سند کلینی ذکر کرده است.

۱. *وسائل الشیعه*، ج ۶، ص ۲۳۶، ح ۱۲۱۸۲.

اثر و فایدهٔ چنین تخریجی این است که ما به عدم تفرد کلینی در نقل این حدیث از محمد بن یحیی، پی می‌بریم؛ یعنی خواهیم دانست که علاوه بر کلینی، پدر شیخ صدوق (علی بن بابویه) و محمد بن الحسن [بن الولید] نیز این حدیث را از محمد بن یحیی نقل کرده‌اند.

اکنون به تخریج همین حدیث در تحقیق اخیر *الکافی* که در پاورقی نگاشته شده است، توجه بفرمایید:

التهدیب، ج ۴، ص ۸۳، ح ۲۴۳؛ والاستبصار، ج ۲، ص ۴۹، ح ۱۶۳، معلقاً عن الكلینی. و فی عیون الأخبار، ج ۱، ص ۳۰۹، ح ۷۳؛ و معانی الأخبار، ص ۲۴۹، ح ۲، بسندهما عن محمد بن یحیی العطار و أحمد بن إدريس جميعاً، عن محمد بن أحمد بن یحیی [فی العیون: + بن عمران الأشعری]. و فی الفقیه، ج ۲، ص ۱۷۶، ح ۲۰۶۳؛ و التهدیب، ج ۴، ص ۳۳۴، ح ۱۰۵۱، معلقاً عن محمد بن أحمد [فی الفقیه: + بن یحیی]. الوافی، ج ۱۰، ص ۲۵۶، ح ۹۵۴۶؛ الوسائل، ج ۹، ص ۳۴۰، ح ۱۲۱۷۹.^۱

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در عبارت مذکور ابتدا به دو کتاب واسطه، یعنی *التهدیب والاستبصار* که این حدیث را از *الکافی* اخذ و نقل کرده‌اند، ارجاع داده شده است و البته جای چنین ارجاع مناسبی در عبارت *وسائل الشیعه* خالی است.^۲ سپس در ابتدای عبارتی که برای تخریج حدیث نگاشته‌اند، ابتدای سند شیخ صدوق در دو کتاب *معانی الأخبار و عیون الأخبار* را تا موضع مشترک با سند کلینی به جهت اختصار حذف و به جای آن از عبارت «بسندهما» استفاده نموده‌اند. واضح است که با عبارت مذکور، فایدهٔ مورد اشاره تحصیل نمی‌شود و خواننده نیز از مراجعه به دو کتاب مذکور بی‌نیاز نخواهد شد. در واقع، عبارت نگاشته شده فرق چندانی با مجرد ذکر آدرس دو کتاب نام‌برده شده، ندارد.

در ادامهٔ تخریج، به نقل این حدیث مستقلاً در کتاب *الکافی و التهدیب* به شکل تعلیق اشاره شده است که باز هم جای ارجاع به *التهدیب* در عبارت صاحب، *وسائل الشیعه* خالی است. در انتها نیز طبق شیوهٔ معمول در این تحقیق به دو واسطهٔ متأخر، یعنی *الوافی و الوسائل* ارجاع داده شده است و همان‌گونه که در نمونهٔ اول گفته شد، این دو

۱. *الکافی*، ج ۷، ص ۶۶۱، پاورقی، ش ۶.

۲. به طور حتم، خوانندگان گرامی توجه دارند که در زمان شیخ حرعاملی به دلیل نبود رایانه، جست‌وجوی دستی تا چه حد مشکل بوده است.

کتاب را می‌توان نسخه‌ای معتبر از منابع مورد استفاده‌شان دانست؛ بنابراین، چنین ارجاعی را می‌توان مفید و بجا دانست.

نمونه سوم: محمد بن یعقوب، عن علی بن محمد، عن ابراهیم بن إسحاق، عن محمد بن سلیمان، عن عبدالله بن سنان قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: «إن صدقة الحنف والظلف تدفع إلى المتجملين من المسلمين...» ورواه الشيخ بإسناده عن محمد بن يعقوب. ورواه الصدوق في العلل عن محمد بن موسى بن المتوكل، عن محمد بن يحيى، عن محمد بن أحمد، عن ابراهیم بن إسحاق. ورواه البرقي في المحاسن عن أبيه، عن ابن الديلمي، عن عبدالله بن سنان نحوه.^۱

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، شیخ حرعاملی ابتدا این حدیث را به کتاب شیخ طوسی (التهذیب) به عنوان منبع واسطه ارجاع داده است و بعد در اولین تخریج حدیث، سند شیخ صدوق را در کتاب العلل از ابتدا تا موضع مشترک با سند کلینی ذکر فرموده است، تا بدانیم که علاوه بر «علی بن محمد»، «محمد بن احمد» نیز این حدیث را از «ابراهیم بن اسحاق» نقل کرده است؛ سپس در ادامه تخریج، سند برقی را در کتاب المحاسن به طور کامل نقل کرده‌اند،^۲ نه فقط تا موضع مشترک؛^۳ به دلیل آن که اولاً، در آن به جای «محمد بن سلیمان» نام «ابن الديلمي» آمده است که ممکن است شخصی توهم کند وی فردی غیر از «محمد بن سلیمان» است و ثانیاً، در آخر سند قصد نگاشتن عبارت «نحوه» را داشته‌اند و واضح است که اگر عبارت مذکور را بعد از رسیدن به راوی مشترک بنویسند، احیاناً تصور می‌شود که راوی دیگری بعد از وی وجود ندارد.

اکنون به تخریج همین حدیث در تحقیق اخیر الکافی که در پاورقی نگاشته شده است توجه فرمایید:

التهذیب، ج ۴، ص ۱۰۱، ح ۲۸۶، معلقاً عن الكليني. عسل الشرائع، ص ۳۷۱، ح ۱، بسنده عن ابراهیم بن إسحاق، عن محمد بن سلیمان الديلمي، عن عبدالله بن سنان. المحاسن، ص ۳۰۴، کتاب العلل، ح ۱۳، عن أبيه، عن ابن الديلمي، عن عبدالله بن سنان، وفي الأخيرين مع اختلاف يسير. الوافي، ج ۱۰، ص ۲۰۵، ح ۹۴۴۳؛ الوسائل،

۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۸۲، ح ۱۱۹۸۶.

۲. که از آن، به اشتراک پدر برقی (محمد بن خالد) با ابراهیم بن اسحاق، در نقل این حدیث از محمد بن سلیمان الديلمي، پی می‌بریم.

۳. یعنی «ابن الديلمي» که همان «محمد بن سلیمان» است.

ج ۹، ص ۲۶۳، ح ۱۱۹۸۳.^۱

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در عبارت مذکور همانند *وسائل الشیعه* ابتدا به یک کتاب واسطه، یعنی *التهدیب* که این حدیث را از *الکافی* اخذ و نقل کرده است، ارجاع داده شده است. سپس در عبارتی که برای تخریح حدیث نگاشته‌اند، ابتدای سند شیخ صدوق را در کتاب *العلل* تا موضع مشترک با سند کلینی به جهت اختصار حذف و به جای آن از عبارت «بسنده» استفاده نموده‌اند. واضح است که با عبارت مذکور، فایده پیش‌گفته تحصیل نمی‌شود و خواننده نیز از مراجعه به کتاب *العلل* بی‌نیاز نخواهد شد. در واقع، عبارت نگاشته‌شده، فرق چندانی با مجرد ذکر آدرس کتاب *العلل* ندارد.

سپس در ادامه تخریح، سند برقی را در کتاب *المحاسن*، برخلاف رویه معمولشان به دلیل تغایری که در ظاهر بین دو عنوان «ابن‌الدیلمی» و «محمد بن سلیمان» وجود دارد، به طور کامل ذکر کرده و ابتدای آن را تا موضع مشترک حذف نکرده‌اند. در انتها نیز طبق شیوه معمول در این تحقیق، به دو واسطه متأخر، یعنی *الوافی* و *الوسائل* ارجاع داده شده است.

نمونه‌ای از تخریح حدیث توسط محقق کتاب *بصائر الدرجات*

نمونه‌ای که در ذیل نقل می‌گردد، از کتاب *بصائر الدرجات* با تحقیق «السید محمد السید حسین معلم» انتخاب شده است که پس از اشاره به ایرادهای جزئی آن، برای درک بهتر با تخریح همین حدیث در تحقیق *اخیر الکافی* مقایسه می‌گردد. مانند نمونه‌های گذشته، ابتدا اصل حدیث به اختصار نقل می‌گردد:

[محمد بن الحسن الصفار قال: [حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَاجِ، عَنْ بَشْرِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ الْجَعْفِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَمِعْتَهُ يَقُولُ: «أَتَدْرِي مَا كَانَ قَمِيصُ يَوْسُفَ؟» قَالَ: قُلْتُ: لَا. قَالَ: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَمَّا أُوقِدَ لَهُ النَّارُ أَتَاهُ جِبْرَائِيلُ بِثَوْبٍ مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّةِ...» قُلْتُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ يَا فِالِي مِنْ صَارَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ؟ فَقَالَ: «إِلَى أَهْلِهِ» ثُمَّ قَالَ: «كُلُّ نَبِيٍّ وَرِثَ عِلْمًا أَوْ غَيْرَهُ فَقَدْ أَنْتَهَى إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ».^۲

۱. *الکافی*، ج ۷، ص ۱۵۳، پاورقی، ش ۶.

۲. *بصائر الدرجات*، ج ۱، ص ۳۷۸ - ۳۷۹، ح ۷۱۵.

محقق کتاب در تخریح این حدیث در پاورقی نگاشته است:

رواه القمی فی تفسیره ۱: ۳۵۴- ۳۵۵ بسنده عن أبیه، عن علی بن مهزیار، عن إسماعیل السراج، عن یونس بن یعقوب، عن المفضل الجعفی... الخ. ورواه الکلبینی فی الکافی ۱: ۲۳۲، ح ۵ بسنده عن محمد، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن إسماعیل، عن أبی إسماعیل السراج، عن بشر بن جعفر، عن مفضل بن عمر... الخ. ورواه الصدوق فی العلل ۱: ۹۴، ح ۲، باب ۴۵ بسنده عن المظفر بن جعفر بن مظفر العلوی، عن جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبیه، عن محمد بن أبی نصر، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن العباس بن معروف، عن علی بن مهزیار، عن محمد بن إسماعیل السراج، عن بشر بن جعفر، عن مفضل الجعفی... الخ. ورواه فی کمال الدین: ۱۴۲- ۱۴۳، ح ۱۰ بسنده عن محمد بن علی ماجیلویه، عن محمد بن یحیی العطار، عن الحسین بن الحسن بن أبان، عن محمد بن أورمة، عن محمد بن إسماعیل بن بزیع، عن أبی إسماعیل السراج، عن بشر بن جعفر، عن المفضل الجعفی أظنه... الخ.^۱

عبارتی که محقق محترم کتاب در تخریح حدیث مذکور نگاشته است، با رعایت دو مطلب می تواند عبارت خوبی تلقی شود؛

اول: حذف عبارت «بسنده» از ابتدای اسناد مذکور است؛ زیرا زمانی از این عبارت استفاده می شود که سند از ابتدای آن ذکر نشده باشد و برای اختصار یا غیر آن، حداقل یک نفر از ابتدای آن حذف شده باشد. اگر اسنادی مانند اسناد از پیش نقل شده از ابتدا و با نام شیخ مؤلف آغاز و نقل شوند، استفاده از عبارت «بسنده»، نابجا و غلط انداز محسوب می شود و خواننده مبتدی تصور خواهد کرد که یک یا چند نفر از ابتدای سند، حذف شده اند.

دوم: آن که به هنگام نقل سایر اسناد حدیث از سایر کتاب ها لازم نیست، هریک از آن ها تماماً از ابتدا تا انتها نقل شود، بلکه - چنان چه در تخریجات شیخ حرعاملی ملاحظه شد - نقل آن ها از ابتدا تا موضع مشترک با سند حدیثی که در صدد تخریح آن هستیم، کافی است و نقل ما بعد از موضع مشترک، بیهوده و غیر فنی است.

اکنون به تخریح همین حدیث در تحقیق اخیر الکافی که در پاورقی نگاشته شده توجه بفرمایید:

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۷۹، پاورقی، ش ۷.

بصائر الدرجات، ص ۱۸۹، ح ۵۸، عن محمد بن الحسين؛ كمال الدين، ص ۶۷۴، ح ۲۹ بسنده عن محمد بن يحيى؛ و ص ۱۴۲، ح ۱۰، بسنده عن محمد بن يحيى، عن الحسين بن الحسن بن أبان، عن محمد بن أورمة عن محمد بن إسماعيل. تفسير القمى، ج ۱، ص ۳۵۴، بسنده عن إسماعيل السراج، عن يونس بن يعقوب، عن المفصل الجعفي؛ علل الشرايع، ص ۵۳، ح ۲، بسنده عن محمد بن إسماعيل السراج، عن بشر بن جعفر، عن مفصل الجعفي. تفسير العياشي، ج ۲، ص ۱۹۳، ح ۱۷، عن المفصل الجعفي؛ وفيه، ج ۲، ص ۱۹۴، ح ۷۳، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع رفعه بإسناده، مع اختلاف الوافى، ج ۳، ص ۵۶۶، ح ۱۱۲۱.^۱

حذف ابتدای اسناد تا موضع مشترک، ایرادی است که در دو نمونه ای که قبلاً نقل کرده ایم نیز وجود داشته است؛ اما در تخریج مذکور علاوه بر این، به تفسیر العیاشی نیز ارجاع داده شده است که به دلیل سقط اسانید این کتاب، ارجاع دادن به آن خارج از محدوده تخریج است و به دلیل آن که این کتاب جزو کتاب های واسطه^۲ نیز نمی باشد، نمی توان در مورد احادیث مشترک آن با بصائر الدرجات، به آن به عنوان یک نسخه توجه نمود، مگر آن که برای این کتاب و نیز خود کتاب بصائر الدرجات منبع مشترکی لحاظ شود؛ مثل آن که مؤلف هر دو کتاب مزبور این حدیث را از کتاب «محمد بن إسماعیل بن بزيع» که نامش در سند این حدیث آمده است، اخذ کرده باشند.

خلاصه مطلب آن که اگر کاغذ، فراوان و گستردگی پاورقی ها، امری نامرغوب تلقی نمی شود، ارجاع به کتاب تفسیر العیاشی می تواند مطلوب واقع شود، وگرنه چنین ارجاعی چندان مطلوب نیست.

در پایان برای تمرین بیشتر برخی از خوانندگان، بجاست که صورت اصلاح شده تخریج حدیث مذکور را با این فرض که اصل حدیث از کتاب بصائر الدرجات نقل شده است، این گونه به رشته تحریر درآوریم:

رواه القمى فى تفسيره، ج ۱، ص ۳۵۴ - ۳۵۵ عن أبيه، عن على بن مهزيار، عن إسماعيل السراج، عن يونس بن يعقوب، عن المفصل الجعفي مثله. ورواه الكليني فى

۱. الكافى، ج ۱، ص ۵۷۷، پاورقی، ش ۵.

۲. کتاب های واسطه - چنان که در ابتدای مقاله گفته شد - به کتاب هایی گفته می شود که احادیث را از طریق مصادر متقدم نقل می کنند، مانند: وسائل الشیعه، بحار الانوار و الوافى.

الكافي، ج ١، ص ٥٧٦ - ٥٧٧، ح ٦٢٣ عن محمد [بن يحيى]، عن محمد بن الحسين مثله. وعنه الوافي، ج ٣، ص ٥٦٦، ح ١١٢١.

ورواه الصدوق في كمال الدين، ص ٦٧٤، ح ٢٨ عن محمد بن علي ماجيلويه، عن محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين مثله؛ وص ١٤٢، ح ١٠ عن محمد بن علي ماجيلويه، عن محمد بن يحيى العطار، عن الحسين بن الحسن بن أبان، عن محمد بن أورمة، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع مثله. ورواه أيضاً في علل الشرائع، ص ٥٣، ح ٢ عن المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي، عن جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبيه، عن محمد بن أبي نصر، عن أحمد بن عيسى، عن العباس بن معروف، عن علي بن مهزيار، عن محمد بن إسماعيل السراج مثله.

کتاب نامه

- اصول التخریج ودراسة الأسانید، دکتر محمود طحّان، ریاض: مكتبة المعارف، دوم، ۱۴۱۲ق.
- بصائر الدرجات، أبوجعفر محمّد بن حسن بن فروخ صفّار، تحقیق: سیّد محمّد سیّد حسین معلّم، مشهد رضوی: المكتبة الحیدریة، اول، ۱۴۲۶ق.
- تفسیر العیاشی، عیاشی، محمد بن مسعود، تحقیق: سیّد هاشم رسولی محلاتی، تهران: المكتبة العلمیة الإسلامیة، بی تا.
- تفسیر القمی، قمی، علی بن ابراهیم، تحقیق: سیّد طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، سوم، ۱۴۰۴ق.
- علل الشرائع، ابن بابویه قمی، (شیخ صدوق) محمّد بن علی بن حسین بن موسی، نجف اشرف: منشورات المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
- الکافی، کلینی، محمّد بن یعقوب، قم: دارالحدیث، اول، ۱۴۳۰ق.
- کمال الدین وتمام النعمة، ابن بابویه قمی، (شیخ صدوق) محمّد بن علی بن حسین بن موسی، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسّسة النشر الإسلامی، اول، ۱۴۰۵ق.
- الوافی، ابن محمود، (فیض کاشانی) محمّد محسن بن شاه مرتضی، تحقیق: ضیاء الدّین حسینی اصفهانی، اصفهان: مكتبة الإمام أميرالمؤمنین علیه السلام، اول، ۱۴۰۶ق.
- وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، حرّ عاملی، شیخ محمد بن الحسن، تحقیق: عبد الرحیم ربّانی شیرازی، تهران: المكتبة الإسلامیة، ششم، ۱۴۰۳ق.